

فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی
دوره ۱۵، شماره ۱ (پیاپی ۵۰)، بهار ۱۳۹۹
شاپای چاپی ۵۹۶۸-۲۵۳۸ شاپای الکترونیکی ۵۹۵۸-۲۵۳۸
<http://jshsp.iaurasht.ac.ir>

مقاله پژوهشی
صص. ۲۳۱-۲۱۵

ارزیابی مقایسه‌ای سطح کیفیت زندگی عشایر استان چهارمحال و بختیاری (مطالعه موردی: شهرستان کوهرنگ)

اصغر نوروزی* - استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
مینا محمدی‌زاده - دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۰

چکیده

جامعه عشایری، سومین جامعه انسانی کشور (شهری، روستایی، عشایری) است که در سده اخیر شدیداً تحت تأثیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. گروهی اسکان و گروهی تداوم کوچ‌نشینی را انتخاب کرده‌اند. بررسی تفاوت در شرایط زیست هر دو گروه در راستای تقویت اندیشه اسکان و یا کوچ بسیار اهمیت دارد. یکی از ابعاد مهم در این زمینه کیفیت زندگی است که امروزه به‌عنوان یکی از موضوعات مهم، مورد توجه برنامه‌ریزان و دولت‌ها قرار دارد. با این وجود در خصوص جامعه عشایری کمتر به آن پرداخته شده و تحقیقات علمی انجام شده در این زمینه، محدودتر است. در تحقیق حاضر به ارزیابی مقایسه‌ای سطح کیفیت زندگی عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته شهرستان کوهرنگ پرداخته شد. پژوهش از نوع کاربردی و از حیث روش توصیفی-تحلیلی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی استفاده و نمونه آماری ۲۷۰ نفری شامل ۱۵۳ خانوار اسکان‌یافته و ۱۱۷ خانوار اسکان نیافته بر اساس فرمول کوکران تعیین و با روش طبقه‌ای-تصادفی انتخاب و مورد پرسش قرار گرفتند. ابزار گردآوری، پرسشنامه محقق ساخته بوده و برای تجزیه و تحلیل از آزمون‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده گردید. نتایج نشان داد بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی با توجه به میانگین‌ها و سطوح معنی‌داری، در بین دو جامعه اسکان‌یافته و اسکان نیافته تفاوت معنی‌داری وجود دارد. هرچند بین ابعاد اقتصادی در بین دو جامعه از نظر میانگین آن‌ها اختلاف زیادی وجود نداشت؛ اما با توجه سطح معنی‌داری (کمتر از ۰/۰۵)، از نظر آماری معنی‌دار است. با این وجود عشایر اسکان‌یافته در تمامی ابعاد کیفیت زندگی، وضعیت بهتری نسبت به عشایر اسکان نیافته دارند. همچنین بیشترین اختلاف بین دو جامعه در بعد محیطی مشاهده شده است.

واژه‌های کلیدی: عشایر اسکان‌یافته، عشایر اسکان نیافته، کیفیت زندگی، شهرستان کوهرنگ

نحوه استناد به مقاله:

نوروزی، اصغر و محمدی‌زاده، مینا. (۱۳۹۹). ارزیابی مقایسه‌ای سطح کیفیت زندگی عشایر استان چهارمحال و بختیاری (مطالعه موردی: شهرستان کوهرنگ). مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱(۱)۱۵، ۲۱۲-۲۳۱.

http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_672770.html

مقدمه

جامعه عشایری به‌عنوان جامعه سوم کشور بعد از شهری و روستایی، نقش مهم و بسزایی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارند. این جوامع، به دلیل ویژگی‌های خاص خود از جمله ابتدایی بودن و سطح نامطلوب زندگی، وضعیت نابسامان اقتصادی، سطح پایین فناوری و تحصیلات و ... (Dehghani et al, 2013:79) دارای مشکلات عدیده و نیازمند توجه و شناخت هرچه بیشتر نارسائی‌های مربوط به این قشر است. بعلاوه کانون‌های اسکان نیز با چالش‌های فراوانی (اجرایی نشدن برنامه‌ها، عدم سرمایه گذاری، فقدان کاربری‌های موردنیاز در واحد مسکونی، اشتغال، مهاجرت و ...) روبرو است؛ اما سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان همواره بر بهبود کیفیت زندگی این جوامع تأکید دارند. از نگاهی دیگر تمایل ذاتی انسان به رفاه و آسایش زندگی، برنامه‌ریزی‌های او را به این هدف معطوف کرده است. این امر به‌عنوان هدف توسعه، وابسته به شناخت هرچه بیشتر عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی است. بدین سبب، بررسی کیفیت زندگی از اهداف مهم برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف دانش و اجرا بوده و مورد توجه بسیاری از رشته‌های علمی نیز قرار دارد. شروع جدی آن به دهه ۱۹۶۰ که طی آن مشخص شد، رشد و توسعه اقتصادی لزوماً نمی‌تواند منجر به بهبود کیفیت زندگی شود، باز می‌گردد (Ahmadi, 2009: 33). گاهی از آن به عنوان قابلیت زیست‌پذیری و گاهی به‌عنوان رفاه عمومی، بهزیستی، رضایتمندی و ... تفسیر می‌شود (Epley & Menon, 2008: 281). بنابراین در گذشته دستیابی به کیفیت زندگی مطلوب، به بهبود وضعیت ظاهری افراد از قبیل میزان درآمد، سلامت، تحصیلات و مسکن تأکید می‌شد؛ اما امروزه به طیف وسیعی از متغیرهای کیفی و ذهنی توجه می‌شود و با اولویت یافتن هدف اجتماعی توسعه، به تدریج نگرش انسانی و کیفیت زندگی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان راه‌یافته است (Barani Pesian et al, 2014: 17)؛ تا آنجا که نه تنها در مورد جوامع شهری که جوامع روستایی و عشایری را مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع یافته‌های کیفیت زندگی می‌تواند برای بازشناسی استراتژی‌های سیاسی قبلی و طراحی سیاست‌های آینده استفاده شوند (Lee, 2008:1210).

سابقه اسکان اختیاری و از روی علاقه در بین عشایر قوم بختیاری به قبل از دوران حکومت رضاشاه بر می‌گردد؛ اما طرح اسکان اجباری عشایر منطقه از سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ با دگرگونی عمیق در ابعاد مختلف زندگی آنان شروع شد. در شهریور ۱۳۲۰ و با سقوط رضاشاه، عشایر اسکان‌یافته اکثراً مسکن خود را رها کرده و به زندگی ایلیاتی و کوچ‌نشینی خود بازگشتند (Pourbakhtiar, 2007: 49). طرح‌های هدایت‌شده اسکان عشایر نیز در دهه‌های اخیر و بویژه در برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه کشور با هدف حذف کوچ و اسکان در یک زیست‌بوم ثابت، به‌منظور بهبود شرایط زیستی آن‌ها به مورد اجرا گذاشته شد (Habibian et al, 2007:1) و این اقدام موجب تحولات اقتصادی و اجتماعی شده و ضرورت کاستن از مشتقات و سختی‌های زندگی شبانی و ناشی از کوچ را ایجاد کرده است (Azkia & Ghafari, 2009:11).

عشایر منطقه کوه‌رنگ در سال‌های اخیر با ازهم‌پاشیدگی نظام ایلی، از بین رفتن ایل راه‌ها، کمبود آب آشامیدنی انسان و دام، عدم برخورداری از امکانات، بالا رفتن هزینه‌های تولید، ناسازگاری نسل جدید با زندگی کوچ‌نشینی و تمایل به یکجانشینی مواجه شده و عشایر اسکان‌یافته نیز به‌رغم بهبود نسبی در برخورداری از خدمات، بسیاری از انتظارات منطقی آنان برآورده نشده و کاهش شدید دام بر کاهش درآمد و افزایش بیکاری آن‌ها مؤثر و بازتاب آن استمرار کوچندگی، مهاجرت فصلی و گاهی دائمی بوده است. بعلاوه منطقه از نظر توسعه اراضی زراعی توان محدودی دارد و با افزایش فشار بر منابع، تشدید فقر، تخلیه جمعیتی سکونتگاه و افزایش مهاجرت را (Tavakkoli, & Zia-Tavana, 2009:101) به همراه کاهش سطح کیفیت زندگی در پی خواهد داشت؛ این درحالی است که در برنامه‌های اسکان، می‌بایست وضعیت عشایر از نظر درآمد، رفاه و کیفیت زندگی به‌مراتب بهتر از وضعیت کوچ گردد. درواقع اسکان نوعی ساماندهی با هدف ارتقاء سطح مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی عشایر است.

اگرچه به دلیل اهمیت هر دو موضوع و بویژه گستردگی و نقشی که عشایر در طول تاریخ در تحولات و ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور داشته‌اند، از نگاه متخصصان و پژوهشگران دور نمانده است؛ با این وجود کمتر به بررسی مقایسه‌ای زندگی در بین این دو گروه پرداخته شد و سیاست قطعی در خصوص اسکان و یا کوچ را در حالی از ابهام قرار داده است. بنابراین توجه به این مهم به‌ویژه در خصوص کیفیت زندگی که مدام بر اهمیت آن افزوده می‌شود، ضرورتی انکارناپذیر است. لذا این پژوهش به بررسی کیفیت زندگی در بین دو گروه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته شهرستان کوه‌رنگ پرداخته و به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال خواهد بود که آیا بین دو جامعه در خصوص کیفیت زندگی تفاوت وجود دارد؟ در این صورت بیشترین تفاوت در کدام بعد است؟

به دلیل اهمیت موضوع کیفیت زندگی و همچنین عدم امکان نادیده گرفتن جامعه عشایری، مطالعات و پژوهش‌های زیادی اعم از داخلی و خارجی در این زمینه انجام شده است؛ اما در خصوص مقایسه وضعیت کیفیت زندگی بین عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته بویژه در منطقه مورد مطالعه کمتر پژوهشی مشاهده گردید. بنابراین در ادامه به برخی موارد مرتبط اشاره می‌شود:

در بخش مطالعات خارجی نتایج پژوهش خوگالی^۱ (۲۰۰۱) در سودان و در طرح توسعه گاش، حاکی از استقبال کم عشایر از اسکان است؛ زیرا درآمد محصول پنبه پیش‌بینی شده در طرح کمتر از درآمد پرورش دام در شرایط کوچ‌نشینی بوده است. بنابراین طرح اسکان عشایر به‌منظور خدمات‌رسانی بهتر و توسعه جوامع عشایری موفق نبود. نتایج پژوهش واسا^۲ (۲۰۰۱) با عنوان تجربه اسکان در نیجریه و اتیوپی حاکی از آن است که دولت‌ها با رویکردی متعادل‌تر نسبت به روش‌های خشن گذشته با تهیه مسکن، اراضی کشاورزی، ارائه خدمات دامپزشکی، آموزشی، درمانی و مانند آن اقدام به اسکان عشایر کردند و خدمات موجب افزایش جمعیت شده است. از بعد اجتماعی نیز اسکان عشایر و آموزش‌های رسمی موجب شد فرزندان عشایر بر اساس شیوه‌های سنتی تربیت نشوند و برای فرهنگ خویش ارزش قائل نگردند. بر اساس پژوهش لارسن^۳ و همکاران (۲۰۰۳) که در مورد عشایر رندیلی در شمال کنیا انجام شده است، در طول دوره خشک‌سالی ۱۹۹۲، کودکان خانوارهای اسکان‌یافته تقریباً سه برابر بیش از کودکان عشایری و کوچنده دچار سوءتغذیه بودند. شک اسمیت^۴ و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان مقایسه و ارزیابی تفاوت‌های کیفیت زندگی در نواحی شهری و روستایی در اتحادیه اروپا به این نتیجه اشاره دارند که در کشورهای ثروتمند منطقه بین نواحی شهری و روستایی تفاوت کمتر است؛ اما در کشورهای فقیر (شرق و جنوب منطقه) بیشتر است. همچنین ایوو^۵ و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان کیفیت زندگی در مناطق روستایی کرواسی؛ برای ماندن یا ترک آن پرداخته‌اند. نتایج نشان داد فقدان فرصت‌های شغلی، محدودیت انتخاب حرفه، امکانات و درآمد پایین، خدمات اجتماعی و بهداشتی و درمانی ضعیف‌تر در روستاها باعث کاهش رضایت از زندگی شده بود. بارلت^۶ و همکاران (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به بررسی تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای بر کیفیت زندگی در اروپا پرداختند و نشان دادند که نه تنها ویژگی‌های فردی (سن، جنس، تحصیلات و ...) بر تفاوت کیفیت زندگی تأثیر دارد، بلکه بین نواحی شهری و روستایی نیز تفاوت وجود دارد و روستاها در سطح پایین‌تری قرار دارند. یمبو^۷ (۲۰۱۶) در فصل ۷ کتاب خود به بحث جهانی‌شدن و تغییرات اجتماعی به‌ویژه سبک و کیفیت زندگی عشایر در مغولستان می‌پردازد و جهانی‌شدن را عاملی مؤثر بر از بین رفتن شیوه زندگی و معیشت پایدار سنتی عشایر می‌داند. بورتولوت^۸ و همکاران (۲۰۱۸) نیز در پژوهشی کیفیت زندگی در افراد بالای ۱۸ سال در نواحی روستایی برزیل را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه اشاره دارند که عواملی مانند سن، تحصیلات، اشتغال و فقر مهمترین عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی بوده‌اند.

در بخش پژوهش‌های داخلی نیز دهقانی و همکاران (۱۳۹۱) به سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی درکانون‌های اسکان عشایری استان‌های فارس و اصفهان پرداخته‌اند. بر اساس نتایج: کیفیت آموزش، محیط مسکونی و فیزیکی، درآمد و اشتغال پایین‌تر از حد متوسط و کیفیت سلامت و امنیت و کالبدی در حد متوسط ارزیابی شده‌اند. شاطری و حجتی‌پور (۱۳۹۱) به بررسی اثرات اقتصادی - اجتماعی طرح‌های اسکان بر جوامع عشایری شهرک نازدشت سربیشه در استان خراسان جنوبی پرداختند. نتایج نشان داد تغییرات در میزان درآمد و به‌تبع آن پس‌انداز سالیانه رشد فراوانی نداشته و زندگی عشایر در قبل از اسکان دارای بهره‌وری اقتصادی بالاتری بوده است؛ اما دسترسی به امکانات رفاهی و سطح سواد نسبت به قبل بسیار رشد داشته است. ریاحی و همکاران (۱۳۹۲) نقش طرح‌های اسکان در توسعه اقتصادی و اجتماعی کانون‌های اسکان عشایر کهکیلویه و بویراحمد را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از تأثیر مثبت بر وضعیت اجتماعی و تأثیر اندک اقتصادی بوده است. با این وجود نگرش عشایر به طرح اسکان مثبت ارزیابی گردید. بارانی پسپان و همکاران (۱۳۹۳) نیز به سنجش و تحلیل کیفیت زندگی خانوارهای روستایی با تأکید بر متغیرهای جمعیت‌شناختی در شهرستان عجب‌شیر پرداخته‌اند. نتایج نشان داد متغیرهای کیفیت زندگی، امنیت و سلامت،

1. Khogali
2. Vassa
3. Larsen
4. Shucksmith
5. Ivo
6. Bartlett
7. Yembuu
8. Bortolotto

زیرساخت‌ها و کیفیت محیطی بالاتر از حد متوسط و متغیرهای کیفیت محیط مسکونی، اوقات فراغت، اشتغال و درآمد پایین‌تر از حد متوسط قرار دارند. در پژوهشی دیگر سلیمی و ابراهیمی (۱۳۹۶) به سنجش و ارزیابی مؤلفه‌های کیفیت زندگی در مناطق روستایی بخش کربال، شهرستان شبراز پرداخته و به این نتیجه دست‌یافته‌اند که بالاترین میزان رضایت مربوط به کیفیت تعامل و همبستگی اجتماعی و امنیت بوده و کمترین میزان نیز مربوط به اشتغال، درآمد و گذران اوقات فراغت است. بریمانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر اسکان عشایر بر میزان مشارکت زنان در تأمین درآمد خانوار عشایر سیستانی پرداخته و نشان داده‌اند که وضعیت عمومی عشایر اسکان‌یافته نامناسب است و نقش زنان عشایر در تولید فرآورده‌های لبنی و صنایع‌دستی پس از اسکان تضعیف و درآمد خانوار نیز کاهش یافته است. سنایی و محمدی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی به تحلیل جغرافیایی نقش سرمایه اجتماعی در کیفیت زندگی خانوارهای عشایری کهگیلویه و بویراحمد پرداخته و اشاره دارند که بین این دو متغیر رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد. بعلاوه مشارکت مهمترین بعد سرمایه اجتماعی مؤثر بر کیفیت زندگی بوده است. همچنین امینی و روزفراخ (۱۳۹۷) به ارزیابی پیامدهای اسکان جامعه عشایری شهرستان بویراحمد پرداخته و به این نتیجه اشاره دارند که اسکان بر ارتقاء شاخص‌های مسکن، کیفیت زندگی، بهداشت، خدمات و ... تأثیر داشته است. با این وجود بر معیشت آنان تأثیری نداشته و تغییر از مشاغل تولیدی به خدماتی را به همراه داشته است.

آنچه در چارچوب مبانی نظری پژوهش قابل ذکر است اشاره به غریزه تکامل و بهتر زیستن در نهاد انسان است که همواره تلاش و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را برای او موجب شده است. در سیر تحولی زندگی انسان از ابتدا تاکنون گذر از شیوه‌های گردآوری خوراک، شکار، ماهیگیری، استفاده از نباتات و دام، کشاورزی، صنعت، عصر فناوری و اطلاعات از نمودهای مختلف تعامل و بهره‌برداری انسان از منابع مختلف برای رسیدن به اهداف خود بوده است. بیکن و ترانوالد معتقدند که کوچ و زندگی مرتبط با آن، مشتق از زندگی مبتنی بر شکار بوده است (Seydaee & Dehghani, 2011: 27) و عشایر کوچنده به جمعیت و جوامعی اطلاق می‌گردد که حداقل دارای سه ویژگی ساختار اجتماعی مبتنی بر سلسله‌مراتب ایلی (قبیله‌ای)، اتکای اصلی معاش به دامداری و شیوه زندگی مبتنی بر کوچ باشند (Nikkholgh & Askari, 2012: 28). عشایر اسکان‌یافته نیز خانوارهای عشایری‌اند که تمامی اعضای آن در یک مکان، سکونت ثابت اختیار کرده و کوچ نمی‌کنند اما با توجه به حفظ برخی مناسبات اقتصادی (مالکیت و بهره‌برداری از مراتع و منابع) و فرهنگی - اجتماعی (احساس تعلق به ایل)، خود را عضو ایل و طایفه تلقی می‌کنند (Yasoori, 2012: 16).

در رابطه با اسکان عشایر دیدگاه‌های نظری و مکاتب فکری مختلفی وجود دارد. از دیدگاه رشد، توسعه و تحول، اسکان عشایر عبارت است از تغییر رفتار اقتصادی و اجتماعی آنان به منظور بهبود کیفیت زندگی و بالا بردن سطح آن و گام گذاردن در مسیر تحول و پیشرفت دائمی (Riahi et al, 2013: 96). با این وجود اسکان فی‌نفسه هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای ایجاد تحول در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم (Abdollahi, 2007:22) و ممکن است خواستگاه انگیزشی، برنامه‌ای، اجباری یا خودانگیخته داشته باشد. با این وجود دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص وجود دارد که به شرح جدول (۱) است.

جدول ۱. دیدگاه‌های تأثیرگذار و مرتبط با اسکان عشایر در ایران

دیدگاه	الگو	دلایل اسکان	انطباق زمانی
نوسازی و مدرنیته	نوسازی	جامعه عشایری مانع شکل‌گیری جامعه مدرن است. اسکان برای دسترسی به خدمات و عامل توسعه‌یافتگی است.	دوره رضاخان تا برنامه اول توسعه بعد انقلاب-۱۳۴۰ به بعد
یکجانشینی	تقریباً تمام نظریه‌ها	عشایر امکان کمتری در دسترسی به خدمات دارند و تداوم این روند موجب عقب‌ماندگی آن‌ها می‌شود.	دوره پهلوی تاکنون
تغییرات اجتماعی	کلاسیک	اسکان برای توسعه و دستیابی به رشد اقتصادی	دوره پهلوی تا برنامه دوم
	معاصر	اسکان برای ارتقاء ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی	برنامه سوم بعد از انقلاب تاکنون
مهاجرت	نوسازی	جاذبه‌های شهری سبب اسکان گردیده است.	دوره پهلوی تاکنون
	وابستگی	عقب ماندن جوامع عشایری از توسعه باعث یکجانشین شدن است.	
	سیستمی	دلیل اسکان هم عقب‌ماندگی و هم جاذبه‌های شهری است.	
عدالت اجتماعی	تأمین نیازهای اساسی	اسکان جهت بهره‌مندی از امکانات و خدمات است.	دهه اول بعد از انقلاب
توسعه پایدار	توسعه پایدار	جهت ارتقاء سطح زندگی اجتماعی، اقتصادی و محیطی	برنامه سه و چهار بعد از انقلاب

Source: Mohammadpour & Ahmadi, 2004: 124

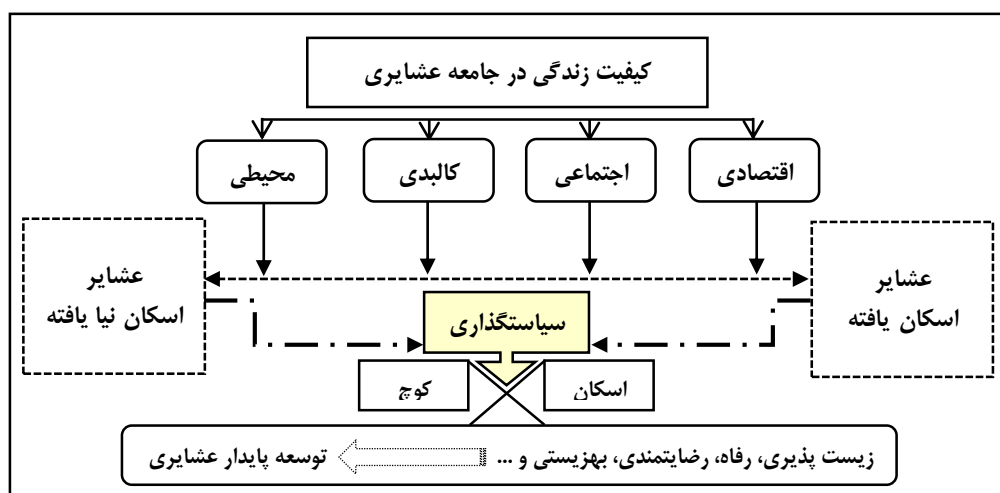
در مجموع مخالفان با تداوم و استمرار کوچ‌نشینی معتقدند امروزه کاهش تدریجی جمعیت کوچ‌نشین و تنگ‌تر شدن عرصه بر معیشت مبتنی بر دامداری سنتی از یکسو و طوفان تحولات عمیق و فراگیر جوامع بشری در زمینه‌های علمی، فرهنگی و ارتباطات از سوی دیگر، تداوم این نوع معیشت را بیش از پیش غیرمنطقی، غیرانسانی و ناممکن ساخته است. از نظر سیر تکاملی اجتماع نیز، جماعت‌های عشایری، در مرحله گذر به یکجانشینی هستند و باید به اقداماتی که منجر به اسکان می‌شود این دوره گذار و تبعات ناشی از آن را کوتاه‌تر ساخت. لذا موافقان امر اسکان معتقدند عشایر به‌عنوان عضوی از جامعه به خدمات مختلف نیازمندند و عدم تعادل بین دام‌های عشایر با مراتع کشور، تخریب و فرسایش شدید منابع آب و خاک را به دنبال دارد؛ بنابراین اسکان ضرورت دارد (Seydaee & Papli, 2004: 47).

در مقابل، موافقان تداوم کوچ‌نشینی، نگهداری بخش عمده‌ای از دام کشور توسط عشایر و نقشی که در زمینه تولید پروتئین ایفا می‌کنند را بزرگ‌ترین دلیل بر اهمیت و ادامه این شکل از نظام معیشتی می‌دانند. آنان معتقدند که عشایر کوچنده، نقش برجسته‌ای در توسعه اقتصادی و اجتماعی حال و آینده ایفا می‌کنند و اسکان عشایر برای جامعه مفید نیست. بعلاوه عشایر بزرگ‌ترین تولید کننده دامدار کشوراند و به دلیل استفاده از منابع تجدید شونده، کمترین بار اقتصادی را نسبت به سایر بخش‌های تولیدی بر دولت تحمیل می‌کنند (Yasoori, 2012: 42). عشایر با حدود ۱/۸۶ درصد از جمعیت کشور، ۲۸ درصد دام سبک، ۴ درصد دام سنگین و ۵ درصد کل تولیدات کشاورزی کشور را در اختیار دارند. به دلیل تولید سالانه ۴۰۰ هزار تن شیر، ۱۴ هزار تن پشم، ۱۶۲ هزار تن گوشت، ۵ میلیون تن محصولات دامی، زراعی و باغی (Safarzade, 2012: 110) و همچنین از ابعاد مختلف امنیتی، تأمین مواد خام برای صنعت و تأمین مواد غذایی (Palooch, 2006: 36)، دارا بودن معیشتی پایدار (Yembuu, 2016: 76) در کنار بعد فرهنگی و حفظ و انتقال آداب و رسوم دارای اهمیت می‌باشند و تداوم زندگی کوچ‌نشینی ضرورت دارد.

کیفیت زندگی نیز، مفهومی بحث‌برانگیز است که توافقی بر تعریف و چگونگی اندازه‌گیری و سنجش آن وجود ندارد. دارای ابعاد عینی و ذهنی است (Pukeliene & Starkauskiene, 2011:147) و از طرف سازمان بهداشت جهانی به‌عنوان ادراک و احساسات فردی از شرایط و موقعیت زندگی در ارتباط با فرهنگ و سیستم ارزشی است که فرد در آن زندگی کرده و در ارتباط با اهداف، انتظارات، آرزوها، استانداردها و ارتباطات، تعریف شده است (WHO, 1996: 3). به‌عبارتی دیگر، کیفیت زندگی مفهومی چند بعدی در ارتباط با فرد و محیط زندگی اوست و به گفته کلادوس و داوون، مفهومی اجتماعی است و معانی واقعی ندارد؛ بلکه صرفاً افراد به آن معنا می‌بخشند. بر اساس دیدگاه پال، به‌عنوان معیاری برای سنجش میزان برآورده شدن نیازهای روحی- روانی و مادی جامعه تعریف و در این زمینه از کیفیت زندگی روستایی نیز به مفهوم چگونگی شرایط و وضعیت خانواده‌های روستایی یاد شده است (Dehghani et al, 2013: 81). زالی^۳ آن را حدی از خصوصیات مناسب و کفایت زندگی مانند وضعیت حیات و بهزیستی فرد می‌داند و پاسیون^۴، وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند، مانند آلودگی و کیفیت مسکن و نیز برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم (سلامت، دسترسی و ...) را ملاک می‌داند. جنز^۵، ساختاری چندبعدی شامل قلمروهای مادی، احساسی، روانی، اجتماعی و رفتاری را در نظر دارد و فیلیپس^۶ نیز اولویت قرار دادن اهداف اجتماعی توسعه و تدوین آن‌ها در قالب برنامه‌های توسعه را ضروری می‌داند (Zivyar et al, 2014: 87) (Pakzad, 2001: 52)؛ لذا توافق کاملی بر تعریف و ابعاد و شاخص‌های آن وجود ندارد و در طول زمان و در بین اندیشمندان مختلف تا حدودی تفاوت در نظرات وجود دارد.

با عنایت به مباحث نظری پژوهش، جهت سنجش و مقایسه وضعیت کیفیت زندگی در دو جامعه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته، چهار بعد اصلی مبین کیفیت زندگی (اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی) مشخص و شاخص‌های هر کدام به همراه مؤلفه‌ها ارائه گردید. در ادامه نیز به ارزیابی در سطح دو جامعه پرداخته شد که نتایج آن می‌تواند منجر به ارائه راهبرد اسکان و یا تداوم کوچ گردد و توسعه پایدار این قشر از جامعه را مهیا سازد. شکل (۱) فرآیند مدل مفهومی و عملیاتی پژوهش را نمایش می‌دهد.

1. Collados & Duane, 1996
2. Paul
3. Szalai
4. Pacione
5. Janse
6. Phillips



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی - تحلیلی مبتنی بر پیمایش است. جامعه آماری شامل تمامی عشایر شهرستان کوهرنگ است که بر اساس اطلاعات سازمان امور عشایر استان چهارمحال و بختیاری در سال ۱۳۹۲ رقمی حدود ۶۸۰۰ خانوار بوده است. نمونه مورد مطالعه نیز با استفاده از روش کوکران (۱) به تعداد ۲۷۰ خانوار به روش طبقه‌ای - تصادفی انتخاب شده‌اند. منطقه کوهرنگ دارای ۵ کانون هدایتی اسکان یافته با ۴۷۰ خانوار و ۸ کانون خودجوش اسکان یافته با ۶۴۰ خانوار است و ۵۶۹۰ خانوار اسکان نیافته دارد. بر اساس فرمول کوکران حجم نمونه ۲۷۰ نفر محاسبه گردید که توزیع آن‌ها در سطح منطقه به شرح جدول (۲) است. بنابراین واحد تحلیل نیز خانوار بوده است.

جدول ۲. نام و تعداد جمعیت مکان‌های نمونه جهت تکمیل پرسش‌نامه

عشایر اسکان نیافته		کانون عشایری اسکان یافته					
حجم نمونه	خانوار	محل بیلاق و قشلاق		حجم نمونه	خانوار	کانون اسکان	شهرستان
		قشلاق	بیلاق				
۱۷	۵۶	دهدز	خونکار	۴۹	۱۵۰	چلگرد (مرکزی)	کوهرنگ
۵۰	۲۱۸	لالی	میپه	۲۰	۶۰	امیرآباد (دشت زرین)	
۲۵	۷۲	ایذه	دیمه	۲۰	۶۰	چید (بازفت)	
۱۰	۴۴	مسجد سلیمان	نعل اشکنان علیا	۳۲	۱۰۰	شرمک (بازفت)	
۱۵	۵۰	دزفول	گردو سفلی	۳۳	۱۰۰	مازه سوخته (بازفت)	
۱۱۷	۴۴۰	جمع کل		۱۵۳	۴۷۰	جمع کل	

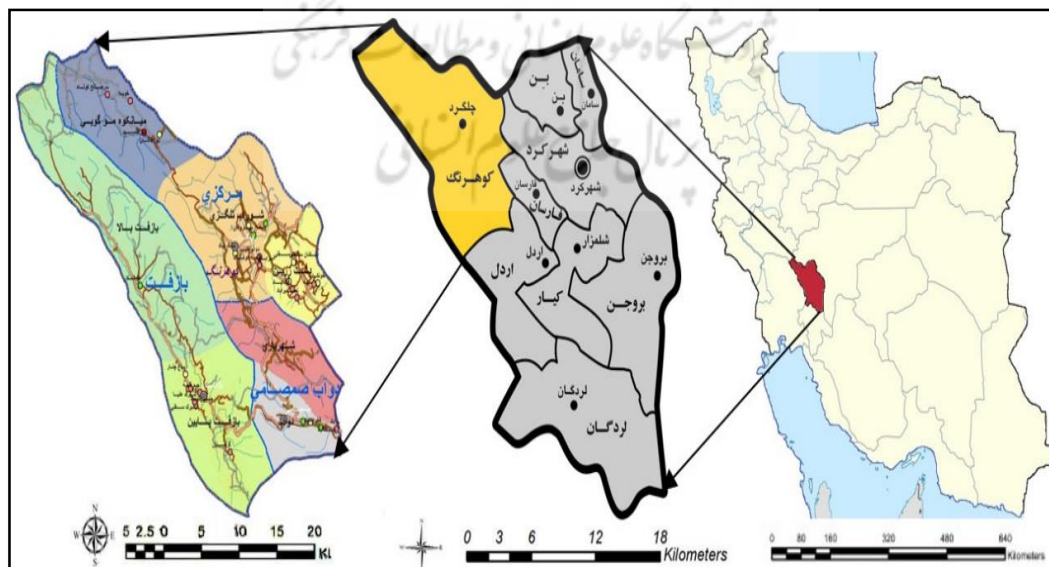
روش گردآوری اطلاعات شامل کتابخانه‌ای (فیش‌برداری از کتب، نشریات، منابع الکترونیکی، آمارنامه‌ها و ...) و میدانی (تکمیل پرسش‌نامه و مشاهده) بوده است. پرسش‌نامه‌ها از نوع محقق‌ساخته و بسته بوده و جهت ارزش‌گذاری کمی از طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت استفاده گردید. روایی پرسش‌نامه از نظر اساتید و کارشناسان مرتبط و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۲۱) مورد سنجش قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، نمودار و ...) و برای تحلیل مؤلفه‌های مربوط به هر شاخص نیز از آزمون من-ویتنی استفاده گردید. در این پژوهش کیفیت زندگی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست‌محیطی مورد بررسی قرار گرفت و متغیرهای آن به شرح جدول (۳) است.

جدول ۳. ابعاد، متغیرها و مؤلفه‌های کیفیت زندگی

مؤلفه	شاخص	بعد
برخورداری از مدرسه، معلم، تجهیزات آموزشی و آزمایشگاهی، کلاس فوق‌برنامه، فاصله تا مراکز آموزشی و ...	آموزش	اجتماعی
خدمات بهداشتی، درمانی، بیمه، مرگومیر کودکان و زنان، مصرف مواد پروتئینی، میوه و سبزیجات، ...	کیفیت سلامت	
دسترسی به پاسگاه انتظامی و پلیس، وضعیت اتحاد و انسجام خانوادگی و قومی، شوراهای حل اختلاف و ...	امنیت	
وجود امکانات مناسب ورزشی- فرهنگی، گذران اوقات فراغت، امکان انجام مسافرت سالانه به همراه خانواده و...	کیفیت اوقات فراغت	
میزان مشورت، مشارکت عمومی، مشارکت زنان، روابط اجتماعی، همیاری و ...	مشارکت	کابردی
دسترسی به راه ارتباطی مناسب، وسایل حمل‌ونقل، آب سالم، برق، جایگاه توزیع سوخت، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، مراکز خدمات مالی و اعتباری، فناوری‌های ارتباطی و ...	کیفیت زیرساخت‌ها	
وجود جایگاه دفن زباله، استفاده از روش‌های بهداشتی جمع‌آوری زباله و دفع فاضلاب، اتلاف و آلودگی منابع آب، تخریب و فرسایش خاک، کیفیت و کمیت آب کشاورزی، دفع آب‌های سطحی، تخریب محیط و منابع و ...	کیفیت محیطی	محیطی
امید به آینده شغلی، امنیت شغلی، امیدواری جوانان به اشتغال، فرصت‌ها و تنوع اشتغال، اشتغال زنان و ...	اشتغال	اقتصادی
پس‌انداز، رضایت از درآمد، ثبات و پایداری درآمد، قدرت خرید و ...	درآمد	
تولیدات دامی و زراعی، صنایع‌دستی، سودآوری تولیدات، تولید غیر خودمصرفی، بیمه محصولات کشاورزی و دام، رضایت از تولید و ...	میزان تولید	
مالکیت زمین و مسکن، مالکیت دام بزرگ و کوچک، مالکیت خودرو، مالکیت مراتع و اراضی کشاورزی و ...	مالکیت	

قلمرو جغرافیایی پژوهش

استان چهارمحال و بختیاری با مساحتی حدود ۱۶۵۳۳ کیلومترمربع، در جنوب غربی کشور و در محدوده رشته‌کوه‌های زاگرس قرار دارد. شهرستان کوهرنگ یکی از شهرستان‌های استان است که در ۴۹ درجه و ۲۹ دقیقه و ۵۰ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۵۹ دقیقه، تا ۳۲ درجه ۴۹ دقیقه عرض شمالی با مساحتی معادل ۳۷۰۱ کیلومترمربع در شمال غربی استان قرار داد. این شهرستان از شمال به استان‌های اصفهان و لرستان، از جنوب به شهرستان فارس، از غرب به استان خوزستان و از شرق به شهرستان شهرکرد و فارس محدود می‌شود (شکل ۲). چلگرد مرکز شهرستان و در فاصله ۸۵ کیلومتری شهرکرد و در ارتفاع ۲۲۸۵ از سطح دریا واقع است (Governor of Chaharmahal & Bakhtiari, 2013). شهرستان از ۳ بخش (مرکزی، بازفت، دوآب صمصامی)، ۱ شهر (چلگرد) و ۷ دهستان (شوراب تنگزی، دشت‌زری، میانکوه موگوئی، بازفت بالا و بازفت پایین، دوآب و شهریار) با اقوام بختیاری در قالب ۳ طایفه، ۳۰ زیرطایفه، ۲۰ تیره تشکیل شده است (<http://koohrang.ostan-chb.ir>), (2018).



شکل ۲. موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

(Source: Governor of Chaharmahal & Bakhtiari, 2013)

یافته‌ها و بحث

یافته‌های توصیفی

با توجه به اطلاعات به دست آمده از پرسش‌نامه، از ۲۷۰ نفری که به پاسخگو بوده‌اند تعداد ۱۵۳ نفر معادل ۵۶/۶ درصد را عشایر اسکان یافته و تعداد ۱۱۷ نفر معادل ۴۳/۴ درصد را عشایر اسکان نیافته تشکیل داده‌اند. به لحاظ جنسیت ۸۴/۳ درصد از پاسخگویان عشایر اسکان یافته مرد و ۱۵/۷ درصد زن بوده‌اند. از عشایر اسکان نیافته نیز ۸۷/۲ درصد مرد و ۱۲/۸ درصد زن بوده‌اند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۸۶/۹ درصد از پاسخگویان عشایر اسکان یافته افراد متأهل و ۱۳/۱ درصد مجرد و در عشایر اسکان نیافته ۹۹/۱ درصد متأهل و ۰/۹ درصد افراد مجرد بوده‌اند. به لحاظ وضعیت تحصیلی و فعالیت نیز نتایج در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴. درصد و فراوانی پاسخ‌دهندگان برحسب وضعیت تحصیلی و فعالیت

شرح	تحصیلات	فراوانی	درصد	وضعیت فعالیت	فراوانی	درصد
اسکان یافته	بی‌سواد	۹۶	۶۲/۷	دامدار	۷۸	۵۰/۹
	تا دیپلم	۵۵	۳۵/۹	کشاورز	۴۲	۲۷/۴
	لیسانس	۱	۰/۷	کارگر	۲۳	۱۵/۱
	فوق لیسانس	۱	۰/۷	خانه‌دار	۱۰	۶/۶
اسکان نیافته	بی‌سواد	۸۵	۷۲/۶	دامدار	۹۲	۷۸/۶
	تا دیپلم	۳۱	۲۶/۵	کشاورز	۲۴	۲۰/۵
	لیسانس	۱	۰/۹	کارگر	۱	۰/۹

به جهت مهم‌ترین منبع درآمد، برای پاسخگویان گروه اسکان یافته ۴۵ درصد دامداری، ۳۷ درصد کشاورزی، ۱۲ درصد کارگری و ۵ درصد چوبداری مهم‌ترین مورد بوده است. برای گروه اسکان نیافته ۷۷ درصد دامداری، ۱۳ درصد کشاورزی، ۰/۹ درصد کارگری و ۱/۷ درصد چوبداری مهم‌ترین منبع درآمد بوده است.

یافته‌های تحلیلی

- بعد اجتماعی

همچنان که قبلاً اشاره گردید جهت مقایسه دو گروه در ابعاد مختلف کیفیت زندگی از آزمون من-ویتنی استفاده گردید. نتایج برای شاخص آموزش برای دو گروه عشایر اسکان یافته و اسکان نیافته، سطح معنی داری ۰/۰۰ است (کوچک‌تر از ۰/۰۵) که نشان می‌دهد بین دو گروه از لحاظ شاخص آموزش تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۵ وجود دارد. همچنین از میانگین و مجموع امتیازات مربوط نیز می‌توان دریافت که امتیازات گروه اسکان یافته به مراتب بالاتر و بیشتر از گروه اسکان نیافته است. برای شاخص سلامت نیز سطح معنی داری ۰/۰۰ به دست آمده (کوچک‌تر از ۰/۰۵) که نشان می‌دهد بین دو گروه از لحاظ شاخص کیفیت سلامت تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین و مجموع امتیازات مربوط به شاخص کیفیت سلامت نیز نشان می‌دهد که امتیازات گروه عشایر اسکان یافته بالاتر و بیشتر از گروه اسکان نیافته است (جدول ۵). آنچه در این زمینه قابل تأمل است وجود امکانات مربوطه برای گروه اسکان یافته است. در مقابل سطح برخورداری عشایر کوچنده از این خدمات به مراتب پایین‌تر است؛ بنابراین این تفاوت منطقی خواهد بود.

جدول ۵. آزمون من-ویتنی برای شاخص آموزش و سلامت

گروه	تعداد	میانگین	جمع	گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان یافته	۱۵۳	۱۵۳/۹۲	۲۳۵۴۹/۵۰	اسکان یافته	۱۵۳	۱۵۱/۲۸	۲۳۱۴۵/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۱۱/۴۱	۱۳۰۳۵/۵۰	اسکان نیافته	۱۱۷	۱۱۴/۸۷	۱۳۴۳۹/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-	جمع کل	۲۷۰	-	-
آموزش	آزمون	سلامت	آزمون	آموزش	آزمون	سلامت	آزمون
۶۱۳۲/۵۰۰	Mann-Whitney U	۳E۶/۵۳۶	Mann-Whitney U	۴E۱/۳۰۴	۳E۶/۵۳۶	۳E۶/۵۳۶	۳E۶/۵۳۶
-۴/۶۳۷	Wilcoxon W	-۳/۹۱۲	Wilcoxon W	۰/۰۰۰	-۳/۹۱۲	-۳/۹۱۲	-۳/۹۱۲
۰/۰۰۰	Z	سطح معناداری دوطرفه	Z	۰/۰۰۰	سطح معناداری دوطرفه	سطح معناداری دوطرفه	سطح معناداری دوطرفه

برای شاخص امنیت همان‌طور که در جدول (۶) مشاهده می‌گردد سطح معنی‌داری $0/640$ است (بزرگتر از $0/05$) و نشان می‌دهد بین دو گروه از لحاظ امنیت تفاوت معناداری در سطح $0/05$ وجود ندارد. می‌توان این چنین برداشت نمود که عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته از لحاظ امنیت مشابه به هم هستند و اختلاف معنی‌داری بین این دو گروه وجود ندارد. با توجه به میانگین‌ها نیز می‌توان دریافت که عشایر اسکان‌نیافته احساس امنیت بالاتری نسبت به اسکان‌یافته دارند. در واقع عدم دسترسی به نهادهای انتظامی و امنیتی در کانون‌های اسکان عشایر از یک سوی و عدم احساس ناامنی برای عشایر کوچ‌رو، از سوی دیگر در خروجی این نتایج مؤثر بوده است. نتایج مشاهدات میدانی نیز در این خصوص مبین برخورداری خانوارهای کوچنده از یک محدوده مشخص است و با توجه به ارتباطات محدود با افراد ناشناس و غیر، احساس ناامنی ندارند. بعلاوه روحیه شجاعت دلیری در بین آن‌ها مزید علت بوده است.

برای شاخص اوقات فراغت نیز سطح معنی‌داری $0/350$ به دست آمده (بزرگتر از $0/05$) که نشان می‌دهد بین دو گروه اسکان‌یافته و اسکان‌نیافته تفاوت معناداری در سطح $0/05$ وجود ندارد. می‌توان چنین برداشت نمود که عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته از لحاظ اوقات فراغت مشابه به هم هستند و اختلاف معنی‌داری بین این دو گروه وجود ندارد؛ اما با توجه به میانگین درجه‌ها می‌توان دریافت که عشایر اسکان‌یافته اوقات فراغت بیشتر و بهتری نسبت به عشایر اسکان نیافته دارند. اعتقاد به عدم کفایت امکانات تفریحی در کانون‌ها از یک طرف و اشتغال به فعالیت‌های متنوع برای تمام گروه‌های سنی از طرف دیگر در مشابهت دو گروه در این زمینه مؤثر بوده است.

جدول ۶. آزمون من-ویتنی برای شاخص امنیت و اوقات فراغت

گروه	تعداد	میانگین	جمع	گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۳۸/۵۶	۲۱۱۹۹/۰۰	اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۳۳/۸۷	۲۰۴۱۸/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۳۱/۵۰	۱۵۳۶۸/۰۰	اسکان نیافته	۱۱۷	۱۳۷/۶۴	۱۶۱۰۳/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-	جمع کل	۲۷۰	-	-
شاخص امنیت		آزمون		اوقات فراغت		آزمون	
۳E۸/۷۰۰		Mann-Whitney U		۳E۸/۴۸۳		Mann-Whitney U	
۴E۲/۰۴۸		Wilcoxon W		۴E۱/۵۳۹		Wilcoxon W	
-۰/۴۶۸		Z		-۰/۴۶۸		Z	
۰/۶۴۰		سطح معناداری دوطرفه		۰/۳۵۰		سطح معناداری دوطرفه	

برای شاخص مشارکت سطح معنی‌داری $0/016$ است (کوچک‌تر از $0/05$) که نشان می‌دهد بین دو گروه تفاوت معناداری در سطح $0/05$ وجود دارد. از میانگین امتیازات مربوط به شاخص مشارکت نیز می‌توان دریافت که امتیازات مربوط به گروه عشایر اسکان نیافته به مراتب بالاتر و بیشتر از گروه اسکان‌یافته است و بیانگر مشارکت بالای عشایر اسکان نیافته است. در واقع اسکان باعث روی آوردن به فعالیتهای فردی و نوعی جدایی‌گزینی برای افراد شده است؛ اما برای اسکان‌نیافته‌ها عوامل مختلف از جمله ضرورت هماهنگی کوچ، بهره‌برداری از منابع، ناملايمات محیط، ضرورت همکاری و همیاری در امور مختلف زراعی و دامی و ... وضعیت مشارکت نسبتاً مطلوب‌تر بوده است.

جدول ۷. آزمون من-ویتنی برای شاخص مشارکت

گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۲۶/۰۰	۱۹۳۷۷/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۴۷/۹۳	۱۷۳۰۷/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-
شاخص مشارکت		آزمون	
۷۴۹۶		Mann-Whitney U	
۱۹۲۳۷		Wilcoxon W	
-۲/۴۰۵		Z	
۰/۰۱۶		سطح معناداری دوطرفه	

در مجموع برای تمام شاخص‌های بعد اجتماعی، میانگین برای اسکان‌یافته‌ها برابر $۱۴۹/۰۰$ و برای اسکان نیافته‌ها میانگین برابر $۱۱۷/۸۵$ است که با توجه به سطح معناداری $۰/۰۰۱$ در سطح اطمینان $۰/۹۵$ با توجه به معناداری کوچک‌تر از $۰/۰۵$ ، ادعای عدم تساوی میانگین اجتماعی در بین دو گروه جامعه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته تایید می‌شود و می‌توان بیان نمود که بین میانگین بعد اجتماعی دو جامعه تفاوت وجود دارد.

جدول ۰.۸. آزمون من-ویتنی برای کل بعد اجتماعی

گروه	تعداد	میانگین درجه‌ها	مجموع درجه‌ها
اسکان یافته	۱۵۳	۱۴۹/۰۰	۲۲۷۹۷/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۱۷/۸۵	۱۳۷۸۸/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-
بعد اجتماعی		آزمون	
	۶۸۸۵/۰۰	Mann-Whitney U	
	۴E۱/۳۷۹	Wilcoxon W	
	-۳/۲۷۳	Z	
	۰/۰۰۱	سطح معناداری دوطرفه	

- بعد کالبدی

برای شاخص کیفیت زیرساخت‌ها نتایج آزمون من-ویتنی برای دو گروه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته سطح معنی‌داری $۰/۰۱۵$ به دست آمده است (کوچک‌تر از $۰/۰۵$) که نشان می‌دهد بین دو گروه از لحاظ شاخص کیفیت زیرساخت‌ها تفاوت معناداری در سطح $۰/۰۵$ وجود دارد. همچنین از میانگین امتیازات مربوط به این شاخص می‌توان دریافت که امتیازات مربوط به گروه عشایر اسکان‌یافته بیشتر از گروه اسکان نیافته است. به بیان دیگر می‌توان گفت که وضعیت عشایر اسکان‌یافته به لحاظ شاخص‌های کالبدی با عشایر اسکان نیافته یکسان نیست. بررسی میانگین‌ها نیز نشان می‌دهد که میانگین برای جامعه عشایر اسکان‌یافته $۱۴۵/۴۱$ و در مقابل میانگین عشایر اسکان نیافته $۱۲۲/۵۵$ است که تأییدی بر تفاوت بعد کالبدی بین دو گروه از جامعه عشایری است. این نتایج کاملاً منطقی است و برخورداری از امکانات زیرساختی ارائه شده توسط دولت و نهادهای مربوطه را نمایان می‌کند.

جدول ۰.۹. آزمون من-ویتنی برای شاخص کیفیت زیرساخت‌ها

گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان یافته	۱۵۳	۱۴۵/۴۱	۲۲۲۴۷/۰۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۲۲/۵۵	۱۴۳۳۸/۰۰
جمع کل	۲۷۰	-	-
شاخص زیرساخت‌ها		آزمون	
	۷/۴۳۵E۳	Mann-Whitney U	
	۱/۴۳۴E۴	Wilcoxon W	
	-۲/۴۲۷	Z	
	۰/۰۱۵	سطح معناداری دوطرفه	

- بعد زیست محیطی

نتایج آزمون من-ویتنی برای شاخص کیفیت محیطی در دو گروه مورد مطالعه، سطح معنی‌داری $۰/۰۰۰$ به دست آمده است (کوچک‌تر از $۰/۰۵$) و نشان می‌دهد بین دو گروه از لحاظ شاخص کیفیت محیطی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین از میانگین امتیازات مربوط به شاخص کیفیت محیطی می‌توان دریافت که امتیازات مربوط به گروه عشایر اسکان‌یافته به مراتب بالاتر از گروه اسکان نیافته است. با توجه به میانگین به دست آمده می‌توان دریافت که بین کیفیت محیطی عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته اختلاف وجود دارد. با توجه به اختلاف میانگین‌های مربوطه نیز بیشترین اختلاف دو جامعه عشایری در بعد محیطی است. لذا

برخورداری از خدمات بهداشتی - درمانی و امکانات مرتبط برای گروه اسکان‌یافته کاملاً مشهود است (جدول ۱۰). مشاهدات میدانی نیز تأیید کننده نتایج مذکور می‌باشد. به طوری که عشایر اسکان‌یافته با تغییر در شیوه معیشت، اشتغال، برخورداری از برخی خدمات و امکانات و ... دخالت کمتری در محیط داشته و حتی بهره‌برداری آنان از منابع محیطی کاهش یافته است.

جدول ۱۰. آزمون من-ویتنی برای شاخص کیفیت زیست‌محیطی

گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۸۹/۰۱	۲۸۹۱۸/۰۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۶۵/۵۶	۷۶۶۷/۰۰
جمع کل	۲۷۰	-	-
شاخص محیطی		آزمون	
Mann-Whitney U		۷۶۴/۰۰۰	
Wilcoxon W		۷۶۶۷/۰۰۰	
Z		-۱۲/۹۷۷	
سطح معناداری دوطرفه		۰/۰۰۰	

- بعد اقتصادی

نتایج آزمون من-ویتنی برای شاخص اشتغال دو گروه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته نشان داده که سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ است (کوچک‌تر از ۰/۰۵) و نشان می‌دهد بین دو گروه تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۵ وجود دارد. همچنین از میانگین امتیازات مربوطه نیز می‌توان دریافت که امتیازات گروه اسکان‌یافته بالاتر از گروه اسکان نیافته است. برای شاخص درآمد نیز سطح معنی‌داری ۰/۵۸۶ به دست آمده است (بزرگتر از ۰/۰۵) و نشان می‌دهد بین دو گروه اسکان‌یافته و اسکان‌یافته از لحاظ شاخص درآمد تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین از میانگین امتیازات مربوط به شاخص درآمد نیز می‌توان دریافت که امتیازات مربوط به دو گروه تقریباً نزدیک به هم است و اختلافی بین این دو گروه وجود ندارد. در واقع اسکان عشایر با وجود مزایای مختلفی که به همراه داشته است، اما نتوانسته در ارتقاء سطح درآمد عشایر و پایداری آن تأثیر داشته باشد. با این وجود روی آوردن به برخی مشاغل خدماتی در ظاهر ایجاد و تنوع اشتغال را به همراه داشته است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱. آزمون من-ویتنی برای شاخص اشتغال و درآمد

گروه	تعداد	میانگین	جمع	گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۴۸/۵۶	۲۲۷۲۹/۵۰	اسکان‌یافته	۱۵۳	۱۳۷/۴۵	۲۱۰۲۹/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۱۸/۴۲	۱۳۸۵۵/۵۰	اسکان نیافته	۱۱۷	۱۳۲/۹۵	۱۵۵۵۵/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-	جمع کل	۲۷۰	-	-
اشتغال		آزمون		شاخص درآمد		آزمون	
Mann-Whitney U		۶۲۵۹/۵۰۰		Mann-Whitney U		۸/۶۵۲E۳	
Wilcoxon W		۱/۳۸۶E۴		Wilcoxon W		۱/۵۵۶E۴	
Z		-۳/۳۵۹		Z		-۰/۵۴۴	
سطح معناداری دوطرفه		۰/۰۰۱		سطح معناداری دوطرفه		۰/۵۸۶	

برای شاخص میزان تولید، نتایج آزمون من-ویتنی برای دو گروه عشایر اسکان‌یافته و اسکان نیافته سطح معنی‌داری ۰/۰۴۴ است و کوچک‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد. لذا بین دو گروه از لحاظ میزان تولید تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۵ وجود دارد. همچنین از میانگین امتیازات مربوط به شاخص مذکور نیز می‌توان دریافت که امتیازات گروه اسکان‌یافته به مراتب بالاتر و بیشتر است؛ یعنی میزان تولید گروه اسکان‌یافته بیشتر شده است. نتایج بررسی‌های میدانی نیز نشان داد که این تفاوت به دلیل ایجاد تنوع در تولیدات بوده است. برای شاخص مالکیت نیز سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ به دست آمده است (کوچک‌تر از ۰/۰۵) که نشان دهنده تفاوت در وضعیت مالکیت دو گروه است. از میانگین امتیازات نیز می‌توان دریافت که امتیازات مربوط به گروه عشایر اسکان‌یافته به مراتب

بالا تر و بیشتر از است. در واقع مالکیت وسایل نقلیه، مسکن، زمین و ... بر این افزایش تأثیرگذار بوده است. این در حالی است که عشایر کوچرو به دلیل شرایط زندگی کوچروی، از این شاخص کمتر برخوردار بوده‌اند (جدول ۱۲).

جدول ۱۲. آزمون من-وینتی برای شاخص میزان تولید و مالکیت

گروه	تعداد	میانگین	جمع	گروه	تعداد	میانگین	جمع
اسکان یافته	۱۵۳	۱۴۵/۸۷	۱۹۵۱۸/۵۰	اسکان یافته	۱۵۳	۱۵۱/۸۵	۲۳۲۳۲/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۲۷/۵۷	۱۷۰۶۶/۵۰	اسکان نیافته	۱۱۷	۱۱۴/۱۲	۱۳۲۵۲/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-	جمع کل	۲۷۰	-	-
میزان تولید		آزمون		شاخص مالکیت		آزمون	
۷/۷۳۸E۳		Mann-Whitney U		۶/۴۵۰E۳		Mann-Whitney U	
۱/۹۵۲E۴		Wilcoxon W		۱/۳۳۵E۴		Wilcoxon W	
-۲/۰۱۳		Z		-۴/۱۱۲		Z	
۰/۰۴۴		سطح معناداری دوطرفه		۰/۰۰۰		سطح معناداری دوطرفه	

در مجموع در بعد اقتصادی میانگین شاخص‌های اقتصادی برای گروه اسکان یافته‌ها برابر ۱۴۴/۰۷ و برای اسکان نیافته برابر ۱۲۴/۲۹ گردید که با توجه به سطح معناداری ۰/۰۳۸ در سطح اطمینان ۹۵ درصد به دلیل اینکه سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ است ادعای عدم تساوی میانگین شاخص‌های اقتصادی در بین دو گروه جامعه عشایر اسکان یافته و اسکان نیافته تأیید می‌شود و می‌توان این گونه بیان نمود که بین دو جامعه تفاوت وجود دارد. بررسی میانگین‌ها نیز در بین دو جامعه نشان می‌دهد که با توجه به اختلاف میانگین‌های مربوط به بعد اقتصادی کمترین اختلاف دو جامعه عشایری اسکان یافته و اسکان نیافته در بعد اقتصادی بوده است.

جدول ۱۳. آزمون من-وینتی برای بعد اقتصادی

گروه	تعداد	میانگین درجه‌ها	مجموع درجه‌ها
اسکان یافته	۱۵۳	۱۴۴/۰۷	۲۲۰۴۲/۵۰
اسکان نیافته	۱۱۷	۱۲۴/۲۹	۱۴۵۴۲/۵۰
جمع کل	۲۷۰	-	-
بعد اقتصادی		آزمون	
۷۶۳۹/۵۰۰		Mann-Whitney U	
۱/۴۵۴E۴		Wilcoxon W	
-۲/۰۷۱		Z	
۰/۰۲۸		سطح معناداری دوطرفه	

نتیجه‌گیری

زندگی کوچ‌نشینی از قدیمی‌ترین شیوه‌های زندگی در مناطق مختلف جهان و ایران است و تداوم آن در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های مختلفی را تحت تأثیر مسائل اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و بویژه سیاسی تجربه کرده است. تا آنجا که گاهاً تحولات این جامعه نقطه عطفی در تحولات کشور را به همراه داشته است؛ با این وجود در دهه‌های اخیر رویکردهای غالب بر اسکان عشایر معطوف گردید و بویژه از نوع هدایت شونده و خودجوش آن بیشتر مورد تأکید قرار گرفت. بدین ترتیب ارائه هرگونه طرح و برنامه در خصوص اسکان یا تداوم کوچ نیازمند بررسی و مطالعات عمیق علمی بین عشایر اسکان یافته و کوچنده‌ها ضروری است؛ تا بتوان راهبردهای مناسبی که کم‌ترین آسیب را وارد نماید، ارائه داد. بعلاوه تسهیل در تصمیم‌گیری‌های خاص برای هر گروه را به دنبال خواهد داشت و توسعه پایدار جامعه عشایری را رقم خواهد زد. یکی از این ابعاد مورد مطالعه وضعیت کیفیت زندگی است که در پژوهش حاضر و در شهرستان کوهرنگ، استان چهارمحال و بختیاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایری کشور به آن پرداخته شده است.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، وضعیت ازدواج و تأهل در هر دو گروه تقریباً مشابه و مطلوب بوده است. در مقابل وضعیت سواد و آموزش در هر دو گروه نامناسب و نیازمند توجه بیشتر است. این درحالی است که تا مقطع دیپلم وضعیت اسکان‌یافته‌ها بهتر بوده و بی‌سوادی مطلق نسبتاً کمتر شده است. نتایج بررسی‌های میدانی در این زمینه مبین تأثیر برخی عوامل از جمله توسعه زیرساخت‌های آموزشی، فرهنگ‌سازی در خصوص باسوادی دختران و... بوده است. به لحاظ وضعیت فعالیت نیز روی آوردن به مشاغل خدماتی در بین اسکان‌یافته‌ها بیشتر شده و تا حدودی بر افزایش و تنوع اشتغال افزوده است. بر اساس نتایج استنباطی حاصل از کاربرد آزمون من-ویتی در اکثر شاخص‌ها و مؤلفه‌ها عشایر اسکان‌یافته وضعیت بهتری نسبت به عشایر اسکان نیافته دارند.

در شاخص آموزش، عشایر اسکان‌یافته به‌مراتب از عشایر اسکان نیافته بهتر بودند. در شاخص سلامت نیز عشایر اسکان‌یافته شرایط خوبی را در مقایسه با عشایر اسکان نیافته داشتند. همچنین در شاخص کیفیت اوقات فراغت عشایر اسکان‌یافته وضعیت بهتری داشتند؛ که نشان‌دهنده برخورداری از امکانات و خدمات نسبی است؛ اما در دو شاخص امنیت و مشارکت عشایر اسکان نیافته از عشایر اسکان‌یافته در شرایط بهتری بودند. در واقع در روستاهای حاصل از اسکان عشایر احساس امنیت کاهش یافته و به دلیل فردگرایی که خصیصه زندگی امروزی و زندگی شهری است، میزان همیاری و مشارکت نیز کاهش یافته است. به لحاظ شاخص‌های کالبدی وضعیت عشایر اسکان‌یافته با عشایر اسکان نیافته یکسان نیست و بین دو گروه تفاوت وجود دارد. به‌طوری‌که بررسی میانگین‌ها نیز در بین دو جامعه نشان از تفاوت بعد کالبدی بین دو گروه از جامعه عشایری است. البته این مورد دور از انتظار نیست و شواهد میدانی نیز آن را کاملاً تأیید می‌کند.

عشایر اسکان‌یافته با عشایر اسکان نیافته به لحاظ شاخص‌های محیطی یکسان نبودند و بین دو گروه تفاوت وجود دارد. با توجه به اختلاف میانگین‌های مربوط به بعد محیطی نیز بیشترین اختلاف در بعد محیطی (آلودگی منابع آب‌و‌خاک، تولید و مدیریت پسماندها و ...) بوده است.

در بعد اقتصادی میانگین کل شاخص‌های اقتصادی برای گروه اسکان‌یافته و اسکان نیافته با توجه به سطح معناداری تفاوت وجود دارد. با این وجود بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد که کمترین اختلاف دو جامعه عشایری اسکان‌یافته و اسکان نیافته در بعد اقتصادی (اشتغال، درآمد، تولید، مالکیت) بوده است.

مقایسه نتایج این پژوهش با سایر موارد نشان می‌دهد که در ابعاد مختلف (با تفاوت‌های جزئی)، با نتایج پژوهش‌های خوگالی (۲۰۰۱)، واسا (۲۰۰۱)، ریاحی و همکاران (۱۳۹۲)، بریمانی و همکاران (۱۳۹۶)، دهقانی و همکاران و حجتی پور و همکاران (۱۳۹۱) آمینی و روزفراخ (۱۳۹۷) مشابهت وجود دارد. به عبارت دیگر در اکثر پژوهش‌ها تأیید گردید که اسکان بر شاخص‌های اقتصادی تأثیر چندانی نداشته است. با این وجود در بعد کالبدی، زیست‌محیطی و اجتماعی تأثیر مثبت داشته است.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود: به دلیل تفاوت زیاد در شاخص‌های کالبدی و محیطی، این شاخص برای عشایر اسکان نیافته در اولویت قرار گیرد. در بعد اجتماعی نیز بین شاخص‌ها تفاوت وجود داشته است؛ لذا می‌طلبید که زمینه‌های افزایش مشارکت ساکنین فراهم و با ارائه خدمات، سطح امنیت نیز افزایش یابد. لذا در مجموع، پیشنهاد به اسکان داوطلبانه و برنامه ریزی شده جهت اسکان داده می‌شود. این در حالی است که حفظ معیشت پایدار و ملاحظه شرایط محلی و ... نیز ملاک عمل قرار گیرد.

References

- Abdollahi, M. (2007). Nomadic settlement and development of their social life in Iran (case study: clan and religious affairs in Ilam province). *Journal of Social Sciences*, 1(3), 19-53. (In Persian)
- Ahmadi, F. (2009). Upgrading the village of Behshahr and its role in improving the quality of life of local residents (case: village-city of Saheb Saqez city). Master thesis, University of Tehran. (In Persian)
- Amini, A., & Rouzfarakh, S. (2018). Evaluating the Consequences of Nomads Community Settlement of BoyerAhmad Township in Dasht-e-Roum Settling Sites. *Iran Agricultural Extension and Education Journal*, 14(1), 185-197. (In Persian)
- Azkiya, M., & Ghafari, G. (2009). *Rural Development with Emphasis on Rural Village of Iran*. NEY Publishers, 328. (In Persian)

- Barani Pesian, V., Nazarian, A., & Mahdavi, M. (2014). Measurement and Analysis of the Quality of Life in Rural Families, with Emphasis on the Impact of Demographic Variables. *Journal of rural research*, 5(1), 71-88. (In Persian)
- Barimani, F., Fazelnia, Gh., & Saiyadi, Z. (2018). The Influence of Nomads Habitation on the Participation of Nomads Women in Family Income (Case Study: Sistani Nomad Women). *Human Geography Research*, 49(4), 791-805. (In Persian)
- Bartlett, W., Cipusheva, H., Nikolov, M., & Shukarov, M. (2010). The quality of life and regional development in FYR Macedonia. *Croatian Economic Survey*, 12(1), 121-162.
- Bortolotto, C., Mola, C., & Rodrigues, I. (2018). Quality of life in adults from a rural area in Southern Brazil: a population-based study. *Rev Saude Publica*, 52(1), 1-11.
- Dehghani, A., Seydaei, S. A., & Shafaghi, S. (2013). Measuring and Developing Quality of Life Indexes in nomads Settlement Centers, Case Study: nomads Settlement Centers of Fars and Isfahan Provinces. *Journal of Applied researches in Geographical Sciences*, 12(27), 27-77. (In Persian)
- Epley, D., & Menon, M. (2008). A Method of Assembling Cross-sectional Indicators into a Community Quality of Life. *Social Indicators Research*, 88(2), 281-296.
- Governor of Chaharmahal & Bakhtiari. (2013). *Statistical Yearbook*. (In Persian)
- Government of Kohrang. (2018). *geographic features*. <http://koohrang.ostan-chb.ir>. (In Persian)
- Habibian, S. H., Mehrabi, A. A., & Arzani, H. (2007). Comparison of Dependence Rate of Planned and Volunteered Settled Nomads on Range in Rainy and Dry Years. *Journal of the Iranian Natural Research*, 6(2), 665-682. (In Persian)
- Hafeznia, M. R. (2013). *An introduction to the research method in humanities Introduction to Research Methodology in Humanities*. Tehran: SAMT Publication, p: 348. (In Persian)
- Hagerty, M. R., Cummins, R. A., Ferriss, A. L., Land, K., Michalos, A. C., Peterson, M., & Vogel, J. (2001). Quality of life indexes for national policy: Review and agenda for research. *Social indicators research*, 55(1), 1-96.
- Ivo Grgic. Tito Zimbek. Miroslav tratnik. Jirko markovina and Josib, Juracak. (2009). Quality if life in rural areas of croatio: to stay or to leave.
- Khogali, M. M. (2001). *Nomads and Their Sedentarization in Sudan*. Khartum. University of Khartum, Department of Geography. (In Persian)
- Larsen, K., & Manal, H. (2003). Sedentarization of nomadic people: the case of the Hawawir in Um Jawasir Northern Sudan. Dry Lands Coordination Group (DCG), Report No. 24. Available on: <http://www.drylandsgroup.org>.
- Lee, Y. J. (2008). Subjective quality of life measurement in Taipei. *Building and Environment*, 43(7), 1205-1215.
- Mohammadpour, A., & Ahmadi, N. (2004). An Introduction to the methods and policies of the development and organization of nomads in Iran from the point of view of human development, National Conference on Nominating Society of Iran. Tehran. (In Persian)
- Nikkholgh, A.A., & Noori, A. (2012). *Sociology of Nomads of Iran*. Fourteenth Edition, (14), P: 176. (In Persian)
- Pakzad, J. (2001). Urban Design. Urban Environment Quality. *Demand for Citizens Urban Management*, 9, 6-15. (In Persian)
- Palooch, M. (2006). Nomadic status in development plans. *Nomadic Quarterly of Revolutionary Reserves*, 1, 841. (In Persian)
- Pourbakhtiar, GH. (2007). Reza Shah and mandatory settlement plan for Bakhtiari nomads. Moskuye, *Ray Azad University*, 33-56. (In Persian)
- Pukeliene, V., & Starkauskiene, V. (2011). Quality of Life: Factors Determining its Measurement Complexity. *Inzinerine Ekonomika-Engineering Economics*, 22(2), 147-156.
- Riahi, V., Ahmadi, R., & Azmi, A. (2013). Study of impact of settlement projects in economic and social development of nomads, Case Study: Kohgiluyeh and Boyer Ahmad Province. *Journal of Applied researches in Geographical Sciences*, 13(28), 95-112. (In Persian)

- Safarzade, M.V. (2012). The role and place of jihadi management in the creation of facilities and services in nomadic areas. *Revolutionary Reserve Quarterly*, 57, 101-132. (In Persian)
- Salimi-kochaki, J., & Ebrahimi, P. (2017). Evaluating the Components of Quality of Life in Rural Areas: A Case Study of Korbali District. *Shiraz County of Iran Journal of Village and Development*, 20(3), 17-41. (In Persian)
- Sanaei Moghadam, S., & Mohamadi Yaghaneh, B. (2017). On the Geographical Analysis of the Social Capital Role in the Tribal Households' Quality of Life (Case Study: Il-Noei, Zilaei Tribe, Charam County, Kohkiluyeh & Boyer Ahmad Provinces). *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 12(2), 339- 355. (In Persian)
- Seydaee, E., & Dehghani, A. (2011). *Nomadic Ecosystem planning*. Jihad University of Isfahan, P: 136. (In Persian)
- Seydaee, E., Papli Yazdi, M.H., & Zhan-Peer, D. (2004). Economic, social and cultural assessment of nomadic settlement centers. Proceedings of the National Conference on the Organization of the Iranian Nomad Society, Tehran. (In Persian)
- Shateri, M., & Hajipour, M. (2012). Effects of economic & social the settlement designs to nomads communities (Field studying Nazdasht-Sarbisheh in Province of Southern Khorasan). *Quarterly Journal of Human Geography*, 3(2), 17-29. (In Persian)
- Shaterian, M., Ganjipour, M., & Oshnooi, A. (2012). An Explanation of Spatial Consequences of Establishing the Nomadic Estates for Peripheral Villages: A Case Study of Rural Areas in Central District of Kouhrang County. *Journal of Village and Development*, 3(3), 133-150. (In Persian)
- Shucksmith, M., Cameron, S., Merridew, T., & Pichler, F. (2009). Urban–Rural Differences in Quality of Life across the European Union. *Regional Studies*, 43(10), 1275-1289
- Tavakkoli, J., & Zia-Tavana, M.H. (2009). The Spatial Consequences of Settling Iranian Nomads in Chaharmahal-and-Bakhtiari Province. *Journal of Village and Development*, 12 (1), 53-86. (In Persian)
- Tayebi, H.E. (2001). *Fundamentals of Sociology and Anthropology of tribe and Nomads*. Tehran: Tehran University Press. P: 430. (In Persian)
- Vassa, S. (2001). *Sedentarization of pastoral nomads*. Available on: <http://www.vassa.net/saloni/nomads.htm>.
- WHO. (1996). *Quality of life Group -WHOQL-BREF introduction, Administration and scoring. Field Trial version*. World Health Organization. Geneva.
- Yasoori, M. (2012). *Tribes and Planning Issues in Iran. Frequently Asked Questions*. First Edition, P: 312. (In Persian)
- Yembuu, B. (2016). Everyday Knowledge, Education and Sustainable Futures. (Chapter 7: Mongolian Nomads: Effects of Globalization and Social Change). Springer.
- Zivyar, P., Daroudi, M., & Ramezan-Sobhani, A. (2014). Satisfaction Analysis of Quality of Life Standards in Urban Deteriorated Fabric (Case Study: Ghiam Neighbourhood in 12-region of Tehran City). *Social Welfare*, 14(54), 85-110. (In Persian)

How to cite this article:

Norouzi, A., & Mohammadizadeh, M.. (2020). Comparative evaluation of the quality of life of nomads in Chaharmahal and Bakhtiari Province (Case study: Settled and Not-settled Nomads in Koohrang City). *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 15(1), 215-231.
http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_672770.html

Comparative Evaluation of the Quality of Life of Nomads in Chaharmahal and Bakhtiari Province (Case Study: Settled and Not-settled Nomads in Koohrang City)

Asghar Norouzi*

Assistant Prof. Department of Geography, Payame Noor University. Tehran. Iran

Mina Mohammadizadeh

M.A. in Geography, Payame Noor University. Tehran. Iran

Received: 20 June 2018

Accepted: 27 January 2019

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

The nomadic community is the country's third human society (urban, rural, nomadic), which has been strongly influenced by the political, economic and social developments of the society in the century and especially in recent decades. These societies have many problems due to their specific characteristics, such as elementary life, poor economic status, unfavorable level of living, low levels of technology and education, and need to pay more attention to the shortcomings of this class, especially in the social dimension. A group of this community has been settled and a group has chosen the continuation of nomads. It is very important to examine the difference in living conditions of both groups in order to strengthen the idea of settlement or migration. One of the important aspects in this regard is quality of life, which has recently been considered by researchers, planners and governments as one of the important issues. In the past, achieving a desired quality of life has been limited to improving the appearance of people such as income, education, and physical health and housing, but now a wide range of qualitative and mental variables are considered. By prioritizing the social objective of development, the human and sociological attitude towards quality of life has gradually begun to be found in the development literatures, planning and macro policy makings of advanced countries, as far as not only urban communities, but also rural and nomadic communities are concerned. Quality of life findings can be used to recognize previous political strategies and design future planning policies. However, less attention has been paid to the nomadic community and the scientific research carried out in this area is more limited. In this study, comparative evaluation of quality of life of settled and not-settled nomads of Koohrang city has been investigated.

Methodology

This is an applied study and is a descriptive-analytic one in terms of methodology. To collect the required information, library and field methods have been used. A sample of 270 people consisted of 153 settled households and 117 not-settled households. Collection instrument was researcher made questionnaire and descriptive and inferential statistics were used to analyze the data. The reliability of the questionnaire was obtained to be 0.821 using Cranach's alpha. The sample was also questioned using Cochran's method by direct and simple random sampling. In this study, questionnaires were selected as closed and multiple choice.

* Corresponding Author: Email:

norouzi_1386@yahoo.com

Results and Discussion

In the social dimension, the mean results of settled nomads equaled 149.00 and the mean non-settled nomads was 117.85. Considering the significance level of 0.001, due to the fact that the level of significance is less than 5%, the mean social inequality among the two groups of population is confirmed. The mean physical indicators for settled nomads were 145.41 and for non-settled nomads were equal to 122.55. Considering the significance level of 0.015, due to the fact that the level of significance is less than 5%, it can be stated that there is a difference between the mean of the physical indices of the two communities. In the environmental dimension, the mean index for the settled nomads was equal to 189.01 and mean environmental indicators for the not-settled nomads was equal to 65.53. Considering the significance level of 0.000, due to the fact that the level of significance is less than 5%, therefore, the inequality of mean environmental indicators between the two groups of settled and not-settled nomad communities is confirmed and it can be stated that there is a difference between the mean of environmental indicators of the two societies.

In the economic dimension, the mean index for the settled group was equal to 144.07 and for the not-settled nomads was equal to 124.29. Considering the significance level of 0.038 at confidence level 95%, due to the fact that the level of significance is less than 5%, therefore, it can be stated that there is a difference between the mean of economic indicators of two communities.

Also, the findings showed that the two groups of settled and not-settled nomadic tribes have the greatest difference in the environmental dimension, because the average environmental dimension for the settled nomad population is equal to 189.01 and for the not-settled nomads is equal to 65.53. Also, its significance level was 0.000, which indicates a significant difference for this dimension for the two groups. Therefore, it can be concluded that there is the greatest difference between the settled and not-settled nomadic communities in the environmental dimension.

Conclusion

The results showed that there is a significant difference between the two settled and not-settled communities in terms of social and physical, environmental and economic dimensions, with respect to the means and the levels of significance. Although there was not great significant difference between the two communities in terms of their mean economic dimension, but with significance level (less than 0.05), it was statistically significant. However, the nomads settled in all aspects of the quality of life are in a better position than the not-settled nomads. Also, the greatest difference was observed between the two nomadic communities in the environmental dimension.

Keywords: Settled Nomads, Not-settled Nomads, Quality of Life, Koohrang City